

# یک حکایت، یک غزل

مقایسه‌ی غزلی از حافظ  
با حکایتی از اسرار التوحید

علی‌اصغر فیروزنیا

مدرس دانشگاه آزاد - بجنورد

□ «حافظ، حافظه‌ی ماست» و این قولی‌ست که جملگی بر آنند. استاد بهاء‌الدین خرمشاهی درباره‌ی تأثر حافظ از پیشینیان چنین نوشته است: «پیشینه‌ی بسیاری از مضامین و اندیشه‌ها و صنایع و ظرایف شمری او را از آثار پیشینیان می‌بینیم. حافظ اغلب بلکه همه‌ی مضامین یا صنایع مقتبس از دیگران را بهتر از صاحبان اصلی آن‌ها ادا می‌کند.» (حافظنامه، ج ۱، ص ۴۰)

یکی از این پیشینیان، شیخ ابوسعید اهل‌الخیر است که لسان‌الغیب از کلام و مقام وی متأثر است به‌گونه‌یی که گویی «پیر ما» در شعر حافظ، همان شیخ ما، بوسعید است. البته تأثر خواجه حافظ از کتاب اسرار التوحید از غایت پیدایی، پنهان است.

به گفته‌ی استاد شفیمی کذکنی: «ابوسعید در تصوف و عرفان ایرانی همان مقام را دارد که حافظ در قلمرو شعر فارسی، و هر دو تن دو نقطه‌ی کمال و گلچین‌کننده‌ی مجموعه‌ی زیبایی‌ها و ارزش‌های قبل از خویش‌اند. حافظ در پایان دوره‌ی درخشان تجربه‌های شمری بدین کار پرداخته و بوسعید نیز به نوهی دیگر در پایان دوره‌ی درخشان تصوف.» (به نقل از حافظ‌شناسی، ج ۱۳، ص ۱۵)

شیخ و خواجه، هر دو در ظاهر به مذهب اهل جماعت‌اند، ولی هم‌رنگ جماعت نیستند، اهل تساهل‌اند و مدارا، هر دو ارادت خاص به اهل بیت (ع) در دل دارند و داغ فرزندی در سینه. هر دو بینش عرفانی را با ذوق شعر و چاشنی طنز درآمیخته‌اند و معجون‌ی جان‌بخش ساخته‌اند.

دکتر شفیمی در تعلیقات ارزنده‌ی خود بر کتاب اسرار التوحید، به برخی از همانندی‌های شعر خواجه با کلام شیخ و نثر مولف این کتاب، یعنی محمد بن منور پرداخته است. همین تشابهات را آقای سعید نیاز گرمانی با عنوان «یادداشت‌هایی درباره‌ی حافظ» (حافظ‌شناسی، ج ۱۳، صص ۲۰-۱۵) گرد آورده است.<sup>۱</sup>

دکتر محمدجواد شریعت نیز همان مطلب را در ماهنامه‌ی حافظ

(شماره‌ی آبان ۱۳۸۳، صص ۳۷-۳۳) معرفی و ارائه نموده است.

راقم این سطور نیز پیش‌تر به تشابه مضمون یکی از غزل‌های حافظ با حکایتی از اسرار التوحید اشاره کرده بود. (ر.ک. به ماهنامه‌ی حافظ، ش ۳۶، ص ۵۲)

با عنایت به مطالب پیش گفته و با توجه به تجانس شخصیت و اندیشه‌ی شیخ و خواجه، در این‌جا به شباهت و قرابت یکی‌دیگر از غزل‌های حافظ (بویژه در ابیات آغازین) با حکایتی از اسرار التوحید می‌پردازیم.

رویداد واقعه در ملاء عام، حالت ندایی همراه با تحذیر، نزدیکی بیان به زبان محاوره و طنز، تصویرگری هم‌سان و قراین همانند در توصیف مخاطب این نظر را تقویت می‌کند که خواجه در سرایش غزل بی‌نظیر خود با مطلع:

ناگهان پرده برانداخته‌یی یعنی چه؟

مست از خانه برون تاخته‌یی یعنی چه؟

(دیوان حافظ، ص ۵۷۰)

به حکایتی از اسرار التوحید بی‌نظر نبوده است، چرا که مخاطب در هر دو، بی‌پرده و حجاب بیرون آمده است و حالت مستی بر وی مستولی‌ست. فضای سخن و لحن کلام در بیت منقول از شیخ نیز به مطلع این غزل حافظ بسیار نزدیک است.<sup>۲</sup>

این حکایت در زبان شیخ، رنگ و بوی اخلاقی و اندرزگونه دارد ولی خواجه آن را در کارگاه خیال خویش صیقل داده - عرفانی بخشیده است. حکایت مورد نظر در اسرار التوحید ماجرای رفتار مسیح‌گونه‌ی شیخ، پس از روبه‌رو گشتن با زنی مست در بازار نیشابور است. «یک روز شیخ گفت: اسب زین کنیده اسب زین کردند و شیخ برنشست و جمع در خدمت شیخ برفتند. شیخ به راهی فرو می‌راند و ما با وی به هم رفتیم در میان بازار، در راه زنی مطربه‌ی مسته روی باز کرده و آراسته، چنان که حالت ایشان باشد، فرا شیخ ما رسید. جمع بانگ بر وی زدند و اشارت کردند که از راه شیخ فراتر شو. شیخ گفت: دست از وی بردارید، چون آن زن به نزدیک شیخ رسید، شیخ گفت:

آراسته و مست به بازار آیی ای دوست نترسی که گرفتار آیی؟  
آن زن را حالتی پدید آمد و بسیار گریست و در مسجدی شد که بدان نزدیکی بود...» (اسرار التوحید، ج ۱، ص ۲۳۲)

استاد داریوش آشوری هم با توجه به دو لایگی معنایی در شعر حافظ، درباره‌ی غزل مورد اشاره از حافظ و مطلع آن چنین گفته است:

«... غزلی با سربیت:

ناگهان پرده برانداخته‌یی یعنی چه؟

مست از خانه برون تاخته‌یی یعنی چه؟

سراسر آن یکدست همان مضمون‌های خطاب و عشق بازی با معشوق ازلی‌ست و بازتاب شوخ‌وشی رندانه و بازیگوشانه و گستاخانه‌ی او را در بالاترین مرتبه در آن می‌توان دید. این نمونه‌یی‌ست هالی از شعر رندانه که گستاخی و شوخ‌طبعی در آن تا به حدی‌ست که چه بسا کسی در آن مضمون عرفانی نبیند، در حالی که به زبان تصویر سراسر از همان مضمون‌های عاشقانه - عارفانه‌ی رندانه دم می‌زند و سراسر غزل نیز به هم پیوسته و یک‌دست است.»

حقیقتاً سخن جنید راجع به شاعران عارفی چون حافظ، صادق است که گفت: «این قومی باشند که بر خدای عزوجل، ناز کنند و انس بدو گیرند و میان ایشان و خدای عزوجل، حشمت برخاسته بود. ایشان سخنان گویند که نزدیک عامه شیعی باشد.» (تذکره الاولیا، ص ۲۲۶)

پس با التفات به انس حافظ با اسرار التوحید، می توان گفت که حکایت منقول از این کتاب، زمینه ساز پیدایش یکی از عالی ترین غزل های حافظ شده است. ■

### پی نوشت ها

۱- قبلاً این نکته را آقای علی مختاری نیز در ماهنامه ی حافظ، ش ۱۹، ص ۱۰۱ یادآوری کرده است.

۲- همین بیت در حکایت دیگری هم از اسرار التوحید آمده است. (ر.ک. اسرار التوحید، بخش اول، ص ۲۷۱)

### منابع

- ۱- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، مقدمه و تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، چ ۱، بهار ۱۳۶۶
- ۲- دیوان حافظ، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی علیشاه، چ دوم، ۱۳۶۴
- ۳- عرفان و رندی در شعر حافظ (بازنگریسته ی هستی شناسی حافظ)، داریوش آشوری، تهران، نشر مرکز، چ ۱، ۱۳۷۹
- ۴- حافظ نامه، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، علمی و فرهنگی و سروش، ۱۳۶۶
- ۵- تذکره الاولیا، فریدالدین عطار، تصحیح محمد استعلامی، تهران، ۱۳۴۶
- ۶- حافظ شناسی (جلد ۱۳)، به کوشش سعید نیاز کرمانی، تهران، پازنگ، ۱۳۷۹
- ۷- ماهنامه ی حافظ، شماره ی ۸، آبان ۱۳۸۳، (مقاله ی دکتر محمدجواد شریعت)، صص ۳۳-۳۷
- ۸- ماهنامه ی حافظ، شماره ی ۳۶، آبان ۱۳۸۵، (مقاله ی علی اصغر فیروزنیا)، صص ۵۲-۵۳
- ۹- ماهنامه ی حافظ، شماره ی ۱۹، مهر ۱۳۸۶، (مقاله ی علی مختاری)، ص ۱۰۱.

## ملک عاقبت تضمین غزل حافظ

### حسن مروجی

دیری ست تا که روی بدان کو نهاده ایم  
دیری ست دل بدان خم گیسو نهاده ایم  
رو بر حریم آن مه دل جو نهاده ایم  
«عمری ست تا به راه غمت رو نهاده ایم»  
روی و ریای خلق به یک سو نهاده ایم  
یک سو نهاده ایم متاع قلیل علم  
دل بر گرفته ایم ز رزق جمیل علم  
بر بسته ایم چشم هم از سلسبیل علم  
«طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم»  
«در راه جام و ساقی مه رو نهاده ایم»  
از آن زمان که راه به سوی تو برده ایم  
با در طریق عشق تو جانان فشرده ایم  
گرد غم از صحیفه ی خاطر سترده ایم  
«هم جان بدان دو نرگس جادو سپرده ایم»  
«هم دل بدان دو سنبیل هندو نهاده ایم»  
تا کی به حال بوک و مگر و استخارتی  
نایل شویم بلکه به لطف زیارتی  
«چشمی بدان دو گوشه ی ابرو نهاده ایم»  
سرمایه ی حیات نه با زر گرفته ایم  
ما را هر آن چه هست از آن در گرفته ایم  
این میاه را به رحمت داور گرفته ایم  
«ما ملک عاقبت نه به لشکر گرفته ایم»  
ما تخت سلطنت نه به بازو گرفته ایم  
ما راست هر چه بیش به الطاف او نیاز  
با این همه به شکوه نه لب کرده ایم باز  
«با سحر چشم یار چه بازی کند که باز  
بنیاد بر کرشمه ی جادو نهاده ایم»  
چون برق و باد رفت ز کف روز و ماه و سال  
ماندیم بی نصیب از آن طلعت و جمال  
هم چون بنفشه بر سر زانو نهاده ایم  
ره بسپریم گرچه به مقصد بسی ست راه  
تقصیر را ز حضرت اوییم عذرخواه  
«در گوشه ی امید چون نظارگان ماه  
چشم طلب بر آن خم ابرو نهاده ایم»  
چون روزگار گرچه به ما یار بی وفاست  
ما را هنوز خاک درش مشک جان فزاست  
بر تافتن ز جانب او نیز هم خطاست  
«گفتی که حافظا دل سرگشته ات کجاست  
در حلقه های آن خم گیسو نهاده ایم»

### درس گفتارهای ادبی

دوستداران ماهنامه ی حافظ در راستای اشاعه و گسترش فرهنگ دیرپا و غنی ایرانی، سلسله درس گفتارهای ادبی در حوزه ی حافظ، مولانا و فردوسی برگزار می کند. لذا از همه ی علاقه مندان جهت ثبت نام در این کلاس ها دعوت به عمل می آید.  
جهت کسب اطلاعات بیش تر در مورد تاریخ و محل برگزاری کلاس ها با شماره های ذیل تماس حاصل نمایید.

(امین حبیبی) ۰۹۳۶۲۷۶۹۳۳۵ : ۶۶۹۶۸۴۸۸